

هفت‌هزار سال تاریخ، جولان‌گاه گوسپندان

## مرثیه‌ای برای تورنگ‌تپه



کاظم‌طلیعی

در سال ۱۳۵۶ به همراه یک گروه فیلم‌بردار عازم تورنگ‌تپه شدیم برای تهیه‌ی فیلمی که گویا به سفارش اداره‌ی فرهنگ و هنر آن زمان بود.

فیلم، قرار بود اقدامات باستان‌شناسی یک گروه فرانسوی را که به سرپرستی «ژان دهه» مشغول کاوش‌های باستان‌شناسی بودند به تصویر بکشد تا شاید از این طریق این منطقه‌ی تاریخی با قدمت چندهزار ساله را به دیگران هم بشناساند.

حدود ساعت ۱۰ صبح جلوی خانه‌ی گروه فرانسوی، از اتوموبیل پیاده شدیم. خانه‌ای قدیمی‌ساز اما بزرگ با چندین اتاق و حیاطی که متناسب با آن خانه‌ی بزرگ بود. در دو طرف مسیری که از جلوی در نرده‌ای حیاط به ساختمان می‌رفت کوزه‌های گلی بزرگی قرار داشت که در همان کاوش‌های اولیه از تپه به دست آورده بودند. در گوشه و کنار اتاق‌ها که هم محل سکونت، هم محل مطالعه و هم کارگاه گروه فرانسوی بود جابه‌جا اشیاء ریز و درشتی که در کاوش‌های باستان‌شناسی از تپه به دست آمده بود دیده می‌شد که با نظم چشم‌گیری کنار هم چیده شده بود.

از در نرده‌ای حیاط که بیرون می‌آمدی آب‌گیری نسبتاً بزرگ در مقابل‌ات بود که بر فراز آن تپه‌ای بسیار زیبا قرار داشت. انعکاس تصویر تپه در آب چنان منظره‌ی زیبایی می‌آفرید که از تماشایش سیر نمی‌شدی. محال بود اگر دوربینی در اختیار می‌داشتی بی‌اراده عکسی از آن نگیری.

گارگران بومی و غیربومی گروه باستان‌شناس فرانسوی که لابد آموزش‌های لازم را دیده بودند، در دامنه‌ی تپه مشغول کار بودند. به همراه گروه فیلم‌بردار، آب‌گیر را دور زدیم و از

دامنه‌ی تپه بالا رفتیم. کارگران با بیل‌ها و کلنگ‌های ویژه‌ای در دست با ظرافت خاک را کنار می‌زدند تا از پس آن، آجرهای دیوار خانه‌ای که معلوم نبود مربوط به چند هزاره‌ی پیش از این است آشکار شود. ژان دهه سرپرست گروه فرانسوی با یک کلاه حصیری بر سر، بر شرایط کار کارگران نظارت می‌کرد و گه‌گاه دستورهایی هم می‌داد. گروه فیلم‌برداری، هم‌راه با توضیحات سرپرست گروه، از نحوه‌ی کار کارگران و آثار به دست آمده مثل آجرهای روی هم چیده شده‌ی دیوار یا محوطه‌هایی که به عنوان چهاردیواری یک اتاق مشخص شده بود، فیلم می‌گرفت.

آن روز تا ساعتی از بعد از ظهر در محوطه‌ی تورنگ تپه بودیم و فیلم می‌گرفتیم و البته از دیدن آن‌همه زیبایی لذت می‌بردیم و به خود می‌بالیدیم که در منطقه‌ای زنده‌گی می‌کنیم که در نزدیکی مان، یک تمدن چند هزار ساله وجود دارد که به زودی همه‌ی رازهای سر به مهر آن به مدد کارشناسان فرانسوی و کارگران زحمت‌کش ایرانی آشکار شده و از این طریق بر دانش بشر امروز از شناخت پیشینه‌ی خود افزوده می‌شود.

آن روز وقتی کارمان تمام شد، در حالی سوار اتومبیل و عازم خانه‌های خود شدیم که مدت‌ها، تا جایی که تپه در دیدرس ما بود با حیرت و حسرت به پشت‌سر نگاه می‌کردیم. آن روز گذشت و روزهایی از پس آن روز هم گذشت. وقایع بسیاری از آن‌پس اتفاق افتاد، انقلاب شد و بسیاری از چیزها تغییر کرد. تا سال‌ها، دیگر نه خبری از تورنگ تپه شنیدم و نه از سرنوشت گروه فرانسوی و پژوهش‌های آنان در آن تپه‌ی باستانی خبری یافتیم. تنها در سال‌های اخیر مطالبی جسته و گریخته در مطبوعات محلی خواندم که تنها حاکی از مباحثات به قدمت چندین هزار ساله‌ی این تپه بود بی‌هیچ خبر تازه‌ای از کاوش‌های جدید و دست‌آوردهای تازه. بی‌هیچ پیش‌نهاد یا رهنمودی برای نحوه‌ی ادامه‌ی کاوش‌ها یا دست‌کم یادآوری این موضوع به مسئولین و تشویق آنان به ادامه‌ی کار یا دست‌کم تذکری برای حفظ این میراث گران‌قدر فرهنگی و تاریخی از تهاجم کسانی که چشم طمع به دفینه‌های پُرازش آن داشتند تا از فرصت به دست آمده و عدم محافظت از این گنجینه‌ی پُربها، آزمندی‌های خود را سیراب کنند. گویی همه‌ی دوست‌داران گران، تمامی هم و غم خود را مصروف تراشیدن تاریخی جعلی برای این شهر و منسوب کردن هر کوچک و بزرگ و آشنا و غریبه‌ای به این آب و خاک کردند تا شاید از این نمد کلاهی برای خود فراهم آورند غافل از این که به قول پروین اعتصامی

«در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست»

سال‌ها گذشت و سال‌هایی از پس آن نیز. در این مدت تنها خبری که از این تپه یافتیم، کارت پُستالی رنگی بود از نمای زیبای این تپه و انعکاس تصویر آن در آب‌گیر مقابل‌اش که به وسیله‌ی یکی از دوستان برایم پست شده بود.

ناگفته نماند که راه روستا هم آسفالت شده بود که دست‌شان درد نکند. راهی که تا چندسال

پیش از انقلاب راه خاکی پُردست‌اندازی بود و زمستان‌ها عبور از آن تقریباً غیرممکن می‌نمود. روستاییان هنوز «ممد قوچانی» را به یاد می‌آورند که از صبح اول وقت در گاراژ «مهرآیین» با اتوبوس روشن منتظر تکمیل شدن مسافران تورنگ‌تپه بود تا حدود ساعت ۸ صبح که آرام‌آرام به راه می‌افتاد و مسیر ۲۳ کیلومتری شهر تا روستا را طی ۴ تا ۶ ساعت می‌پیمود. پیرمرد مثل اتوبوس اینترنتاش لکنته‌اش دیگر حال و جانی نداشت و به زحمت و نفس‌نفس زدن چاله‌چوله‌های راه روستا را طی می‌کرد. گرفتاری بزرگ در زمستان بود با جاده‌ای گلی که گاه اتوبوس تا بالای گل‌گیر در گل، گیر می‌کرد و تنها در صورتی دوباره به حرکت در می‌آمد که ده، دوازده نفر از مسافران پیاده شده و اتوبوس را یاعلی یاعلی گویان و با هُل دادن، از گل و لای بیرون بکشند و صلواتی بفرستند و به راهشان ادامه دهند. در این شرایط اتوبوس حدود ۲ بعدازظهر به روستا می‌رسید و ممد قوچانی به ناچار شب را در روستا می‌ماند تا فردا صبح مسافران دیگری را به شهر بیاورد. تنها وسیله‌ی رفت و آمد روستاییان به شهر همین اتوبوس ممد قوچانی بود که پس از سال‌ها دیگر خانه‌زاد شده بود و همین بود که برخی روستاییان به شهر آمده شب را در خانه‌ی ممد قوچانی می‌گذراندند. اما امروز این راه آسفالت شده و ظرف نیم ساعت می‌توانی از روستا به شهر و از شهر به روستا بروی. ۳۵ سال از مرگ ممد قوچانی می‌گذرد ولی هنوز کهن سالان و حتا میان سالان روستا به نیکی از او یاد می‌کنند و برایش فاتحه می‌خوانند.

در تعطیلات عید (سال ۹۱) به پیشنهاد دوستی قرار شد یک روز صبحانه را در تورنگ تپه بخوریم تا هم خلاف آمد معمول عمل کرده باشیم که عمدتاً صبحانه را در انگ‌دره میل می‌فرمایند و هم پس از سال‌ها دیدار مجددی با این منطقه‌ی تاریخی با ۷ هزار سال قدمت داشته باشیم که ای‌کاش این پیش‌نهاد را نمی‌پذیرفتم تا این‌گونه دلم از بی‌توجه‌ای‌ها و به حال خود رهاکردن‌ها ریش‌ریش نشود. ای‌کاش نمی‌رفتم تا هم چنان تورنگ‌تپه‌ی زیبا و سربرافراشته‌ی قبل از انقلاب در ذهن‌ام باقی بماند.

وقتی از جاده‌ی آسفالت‌هی روستا به سمت چپ پیچیدیم چشم‌ام به دنبال یافتن خانه‌ی فرانسوی‌ها دودو می‌زد، اما هرچه این سو و آن سو جست‌وجو کردم چیزی نیافتم. به نقطه‌ای رسیدیم که ظاهراً مرتع بود و چند گوسفند مشغول چرا. همان‌جا نگه داشتیم و بساط



عکس: کاظم طبعی - ۱۳۵۶

صبحانه را علم کردیم اما چشم از تپه بر نمی‌داشتم. تپه به نظرم غریبه و ناآشنا آمد. آب‌گیر پای تپه به مدد باران‌های فراوان پاییز و زمستان گذشته حسابی پُرآب بود غورباغه‌ها می‌خواندند و فضا از بهار سرشار بود.

تا حاضر شدن صبحانه کمی در مرتع

که تپه‌ی کوتاهی بود قدم زدم. پیرمردی مشغول چراندن چند گوسفند بود که تعدادشان از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرد، اما انصافاً پروار و چاق و چله بودند. با پیرمرد کمی گپ زدم. اول از همه سراغ خانه‌ی فرانسوی‌ها را گرفتم با حسرت و تأسف خانه‌های گلی را نشان‌ام داد که سقفی بر سر نداشت تنها دو، سه دیوار هنوز با سماجت بر پای ایستاده بودند. از تپه پرسیدم که می‌گفت چند سالی است که صدای بیل و کلنگ شبانه‌اش قطع نمی‌شود. گویا باستان‌شناسان شب‌کار! شده‌اند. وقتی به تپه نگاه کردم جابه‌جا اثر حفاری‌های غیرمجاز دیده می‌شد برخی از این حفاری‌ها آن‌چنان بود که از فاصله‌ی دور هم قابل تشخیص بود چاله‌های بزرگ، حفره‌های عمیق، و سوراخ‌ها دسته دسته کنار هم.

پیرمرد چوپان سر درددل‌اش باز شده بود از مهربانی‌های سرپرست گروه فرانسوی می‌گفت و از توجه ویژه‌اش به روستاییان که تعدادی از جوانان آن‌جا را با حقوق خوبی به کار گرفته بود. از روزهای آخر «رضاشاه» گفت از روی کار آمدن پسرآش و «محمد مصدق» و از نانجیبی مردم آن روزگار که تا ظهر ۲۸ مرداد ۳۲ زنده‌باد مصدق می‌گفتند و از بعدازظهر، زنده‌باد شاه. از «عباس گالش» و «سید رشید» برایم گفت و از جنگ گنبد. با دست به روستایی ترکمن‌نشین اشاره کرد که شب‌ها اهالی‌اش برای اعضای ستاد خلق ترکمن نان و فشنگ می‌بردند که بعد از خوابیدن غائله همه را دست‌گیر کرده به زندان بردند و توبه دادند. حرف‌ها و خاطرات پیرمرد ادامه داشت که دوستان صدایم کردند برای صبحانه.

درحالی مشغول خوردن صبحانه بودیم که لحظه‌ای چشم از تپه برنمی‌داشتم و این پرسش تلخ را با خود تکرار می‌کردم که سازمان عریض و طویل میراث فرهنگی استان چه می‌کند؟ و کجاست؟ تپه‌ای با این قدمت تاریخی به حال خود رها شده به‌طوری که اینک تبدیل به چراگاه بزها و گوسفندان شده است؟! به راستی چه کسی مسئول حفاری‌های غیرمجاز این تپه‌ی باستانی‌ست؟ چه کسی مسئول به غارت رفتن میراث فرهنگی این کشور است؟ چه کسی پاسخ‌گوی ظلمی‌ست که بر این تپه و روستا می‌رود؟ مگر این اثر ارزش‌مند تاریخی به ثبت ملی نرسیده است؟ پس مسئولیت حفاظت از آن با کیست؟ چرا مثل هر اثر تاریخی دیگر، حریم درجه‌ی یک و دو برای آن قائل نیستند تا درست درچند قدمی آن مرده‌های روستا را دفن نکنند؟ نرده‌هایی که دور قبرهای اموات کشیده‌اند از آن‌سوی آب‌گیر هم پیداست. مگر هرگونه ساخت و ساز در حریم درجه‌ی یک اثری تاریخی که به ثبت ملی هم رسیده است ممنوع نمی‌باشد؟ مگر اثری با این ارزش و قدمت نباید با حفظ و دیوار یا دست‌کم فَنس محافظت شود و نگهبان شبانه‌روزی داشته باشد؟ پس کجاست؟ آیا مسئولین مربوطه خواب‌شان برده یا به کلی این اثر تاریخی را فراموش و به حال خود رهاش کرده‌اند؟ وقتی از سمت شمال تپه بالا می‌رفتیم حفره‌های بسیار بزرگی دیدم با عرض و طول و عمقی در حدود سه متر و انباشته از زباله. از نوع حفاری کاملاً مشخص بود که کار، کارِ حفاران غیرمجاز شبانه است که بعد از رسیدن به مقصود حفره را به حال خود رها کرده و در طول

زمان توسط افراد بومی یا عابران کنجکاوی که به دیدن تپه می‌آمدند، پُر از زباله شده است. در بخش شمالی تپه قبرستانی دیدم با چندین قبر که دست‌کم یکی از آن‌ها تاریخ ۱۳۵۳ را داشت که معلوم می‌شود از پیش از انقلاب هم از بخشی از تپه به عنوان قبرستان استفاده می‌شده است. ظاهراً این قبرستان قدمت بسیاری دارد و از دیرباز محل دفن مرده‌گان روستا بود چنان‌که برخی گفته‌اند این قبرستان دارای سنگ قبرهای نفیسی بوده که اکنون اثری از آن‌ها باقی نمانده است. اما چه‌طور و چرا پس از ثبت ملی این تپه، بازهم اجازه‌ی دفن مرده‌گان را در آن داده‌اند بر ما معلوم نیست. از تمام آن‌چه که گروه فرانسوی با ظرافت تمام از دل تپه بیرون کشیده بودند هیچ اثری نبود تنها در بخش جنوب شرقی تپه تعداد معدودی از آجرهای دیواری که از دل خاک درآمده هنوز پا برجاست.

دورتادور آب‌گیر، راه خاکی باریکی بود که می‌شد با استفاده از آن آب‌گیر را پیاده دور زد. دیدن دوباره‌ی آب‌گیر و راه خاکی دورتادور آن مرا به یاد دریاچه‌ی «شورابیل» در اردبیل انداخت. اگرچه آب‌گیر آن‌جا نسبتاً بزرگ‌تر از آب‌گیر تورنگ تپه است و مسافت جاده‌ی دور آن تقریباً ۷ کیلومتر می‌شود اما آب‌گیر تورنگ تپه به دلیل حضور تپه‌ای بسیار زیبا بر فراز آب‌گیر، زیبایی چشم‌نوازی دارد. کاری که شهرداری اردبیل کرد آسفالت کردن دور آب‌گیر، گذاشتن چند نیم‌کت، تعدادی وسایل بازی برای بچه‌ها و ایجاد فضای سبز زیبا و روح‌نواز. با همین امکانات اندک سیل مسافران و گردش‌گران را به سوی خود جلب کرد. جلب گردش‌گر یعنی گشایش اقتصاد راکد منطقه که به دنبال خود توسعه و رفاه می‌آورد.

در این منطقه هم می‌شود با افزودن کمی بر عرض جاده و آسفالت آن و استفاده از زمین بسیار بزرگی که این سوی آب‌گیر در جنوب و جنوب غربی آن قرار دارد و اینک به عنوان مرتع مورد استفاده قرار می‌گیرد، بسیاری از امکانات گردش‌گری را در آن به وجود آورد. امکاناتی مثل احداث خیابان‌های زیبا، اماکن تفریحی و بازی و سرگرمی، فروش‌گاه‌های صنایع دستی، هتل، رستوران، استخر، و حتا ایجاد امکاناتی برای قایق‌سواری و ماهی‌گیری در آب‌گیر و امکانات دیگر. «سرعین» در این مورد نمونه‌ی بسیار خوبی‌ست. سرعین در گذشته‌ای نه چندان دور، ده‌کوره‌ای بود که صرفاً به دلیل وجود چشمه‌های آب‌گرم، کم‌وبیش مورد توجه بود اما در سال‌های اخیر با کمی توجه و احداث خیابان‌های جدید و تأسیسات شهری، تبدیل چشمه‌های آب‌گرم از حالت سنتی به اماکنی بهداشتی، ساخت چند هتل و غذاخوری، یک ده‌کوره را تبدیل به یک شهر زیبای توریستی کردند که سالانه هزاران نفر از آن بازدید می‌کنند. تعداد مسافری سرعین به‌ویژه در ایام مسافرت مثل روزهای تعطیلات عید و تابستان به حدی‌ست که خیابان‌های آن از جمعیت موج می‌زند و گاه با کم‌بود جا برای خواب و استراحت مواجه می‌شوند. سیل گردش‌گران، اقتصاد سرعین را به کلی زیر و رو کرده و ثروت و فرصت‌های شغلی بسیاری آفریده است.

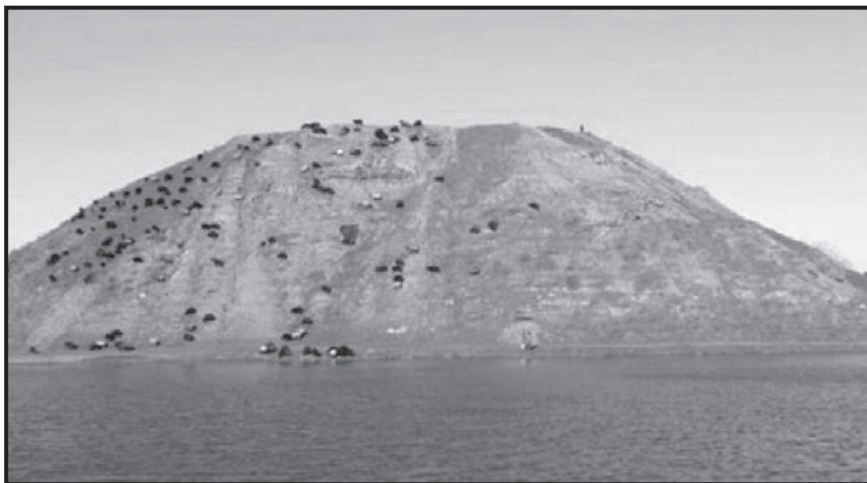
تورنگ تپه هم ظرفیت‌های بسیاری برای تبدیل شدن به یک منطقه‌ی جذاب گردش‌گری

دارد. نزدیکی به مرکز استان، قدمت تاریخی، جاده‌ی دسترسی، زمین‌های وسیع در کنار آب‌گیر برای ایجاد تأسیسات رفاهی و گردش‌گری و امکانات دیگر که با کمی توجه و دل‌سوزی و برنامه‌ریزی درست و اصولی می‌توان در مدت کوتاهی، روستای تورنگ‌تپه را به یکی از جذاب‌ترین نقاط توریستی کشور تبدیل کرد.

تپه‌ی باستانی تورنگ‌تپه یکی از اولین اماکن تاریخی کشور بود که در دی‌ماه سال ۱۳۱۰ با شماره‌ی ۶۶ به ثبت ملی رسید یعنی ۸۱ سال پیش. در واقع از همان اولین روزهایی که ثبت ملی اماکن تاریخی برای حفاظت آنان از دست‌برد و تخریب آغاز شد. اهمیت این تپه و قدر و قیمت آن برای کارشناسان آشکار بود و به همین دلیل سال‌ها تحت نظارت دولت، عملیات کاوش‌های باستان‌شناسی توسط تیم‌های خارجی خیره روی این تپه انجام شد که حاصل آن پی بردن به لایه‌های تمدنی مختلف ساکن در این منطقه و رمزگشایی از تاریخ تمدن ایرانیان بود.

ثبت ملی یک اثر تاریخی در درجه‌ی اول برای حفظ آن از تخریب در اثر عوامل طبیعی است و بعد حفظ آن در برابر سایر عوامل از جمله سرقت اجزایی از آن یا ایجاد تغییراتی در آن و..... به همین دلیل ثبت یک اثر ملی آن را غیرقابل خرید و فروش و تملک و تغییر کاربری می‌کند. برای این‌گونه آثار تاریخی حریم درجه‌ی یک و دو تعیین می‌شود حتا برای محافظت از آنان مامور می‌گمارند و اگر لازم شود دور آن را دست‌کم با فنس حصار می‌کشند تا از سرقت و تخریب مصون بماند.

آیا مسئولان میراث فرهنگی استان چنان از این امور ساده و پیش‌پا افتاده بی‌خبرند که لازم می‌شود یک‌بار دیگر وظایف‌شان را به آنان گوش‌زد کنیم؟ آیا نمی‌شود از آن‌همه پولی که صرف کارهای بی‌حاصل می‌شود کمی، فقط کمی هم صرف نگهداری و حفظ این اثر تاریخی



عکس: کاظم طلیعی - ۱۳۵۶

با ارزش کنند؟

«کاوش «ژاک دمرگان» فرانسوی از آثار به دست آمده از تورنگ تپه نشان می‌دهد که از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد در قسمت شرقی سواحل خزر تمدن پیشرفته‌ای وجود داشت»<sup>۱</sup> «برای اولین بار در سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰ شمسی) یک هیات آمریکایی از دانش‌گاه پنسیلوانیا به سرپرستی آقای «وولیسن» محل تاریخی تورنگ تپه را گمانه‌زد»<sup>۲</sup> «تورنگ تپه با طول و عرض ۱۲۰۰ × ۱۸۰۰. ارتفاعی حدود ۴۰ متر دارای قدمت ۶ هزار ساله و به شهادت آثار مکشوفه از تمدنی قبل از آریا برخوردار است»<sup>۳</sup> این تپه «در فاصله‌ی ۲۵ سال، حدود ۲۰ بار توسط باستان‌شناسان فرانسوی مورد حفاری قرار گرفت که حاصل آن به دست آمدن آثاری از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد تا پایان سلسله‌ی ساسانی است.»<sup>۴</sup>

با این‌همه اما در سال‌های اخیر نه تنها کاوش‌های جدیدی در این منطقه صورت نگرفت و نه تنها حاصل کاوش‌های پیشین و اشیاء به دست آمده از آن کاوش‌ها تقریباً به باد فنا رفت، بلکه آن را به حال خود رها کردند تا آماج طمع‌ورزی باندهای مافیایی قدرت و ثروت شده و با حفاری‌های غیر مجاز تپه را از شکل شکلی و زیبایی آن تبدیل به تل خاکی سوراخ، سوراخ و پُر از زباله کنند به طوری که اینک به محلی برای چرای گوسفند تبدیل شده است. اگر به دلایل مختلف نمی‌توانیم برای کاوش‌های باستان‌شناسانه از سایر کشورها درخواست کمک کنیم، خودمان که به حد کافی کارشناسان خبره در اختیار داریم چرا این منطقه را به آنان واگذار نمی‌کنیم؟ تا با ادامه‌ی راه کاوش‌گران قبلی و با استفاده از تجربیات آنان به کار کاوش ادامه دهند؟ حتی اگر چنین کارشناسانی در اختیار نداریم آیا مفهوم‌آش این است که آن را به حال خود رها کنیم؟ دست‌کم می‌توانیم آن را برای آینده‌گان محفوظ نگه داریم. به نوشته‌ی کاظم مداح در کتاب «بازخوانی تاریخ مازندران» مقالات و کتاب‌های متعددی از «وولیسن» و «ژان دهه» در مورد تورنگ تپه نوشته شده که متأسفانه هیچ‌کدام به فارسی ترجمه نشده است. تنها برخی نوشته‌های وولیسن به زبان اصلی در کتاب‌خانه‌ی موزه‌ی ایران باستان موجود است. در حالی که می‌توان با ترجمه‌ی آن بر دانش پژوهنده‌گان افزود تا به کمک آن بتوانند به پژوهش‌های خود در مورد آن ادامه دهند.

۱ - مداح، کاظم. تورنگ تپه، در مجموعه مقالات «بازخوانی تاریخ مازندران» به کوشش اسدا... عمادی، ص ۱۲۹

۲ - سستوده، منوچهر. از آستارا تا آستارباد؛ ج ۵. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ص ۲۸۳

۳ - مداح، همان، ص ۱۲۰

۴ - همان، ص ۱۲۱